

هم منتشر میشود، در یکی از شماره‌های تابستان ۱۳۶۴، نامه‌ای از دخترخانمی ایرانی که اکنون با خانواده خود در آمریکا سکونت دارد، در ستون "نامه‌های خوانندگان" این نشریه چاپ شده بود بنام "بهشتی داشتیم و از آن غافل بودیم"، که البته نقل خود آن در اینجا ضرورت ندارد، بلکه آنچه ضروری است نقل پاسخهایی است که از جانب برخی از همین روشنفکران انقلابی سابق (که بسیاری از آنها حتی خطر "غیرانقلابی" امضای نام خود را نیز پذیرا نشده‌اند) بدین نامه داده شده است. و من قسمتهایی از آنها را عیناً نقل میکنم:

" این دخترخانم مهربان حتماً نمیدانستند که ۶۵٪ از مردم کشور بیسواد بودند و بعنوان مبارزه با بیسوادی بودجه‌های کلانی حیف و میل میشد. در هر شهر کشور فقط در منطقه‌ای که در مجاورت بولوارها قرار داشت ساختمانهایی با ظاهری نوساز جلوه‌گری میکرد. در بقیه نقاط شهر، مردم همه زاغه نشین، کپرنشین، چادر نشین بودند. در استانهای وسیع کشور چون بلوچستان و هرمزگان مردم اگر برای شیخ نشینهای جنوب کارگری نمیکردند از گرسنگی میمردند. من در همان دوره از شکمهای گرسنه‌ای خبر داشتم که با آردهسته خرما سد جوع میکردند. کجای این وضع را میتوان رفاه بهشتی نامید؟

در همان جنوب تهران، چه‌سرهای گرسنه‌ای که شب‌به‌شب زمین سردگذاشته نمیشد... در منطقه‌ای از تهران که مجاور ویلاهای شمس‌آباد بود محله‌ای درست شده بود بنام "شمیران نو" که توده‌های فقیر مردم در آنجا با حلبی‌خانه‌ها ساکن بودند. بعد که ویلانشینان از این همسایه‌های ناراحت‌کننده شکایت کردند، شهرداری با بولدوزر آنجا را بر سر ساکنانش خراب

کرد و چندتن را به کشتن داد، که معنی آن مرگ
برای فقر بود. آنوقت شما باین میگوئید دوران
بهشتی و دوران رفاه؟

و حال برای اینکه بدانید این دوران رفاه را چه
کسانی از دست طبقه مرفه که شما جزو آن بودید
گرفتند و بهشت را خراب کردند، بگویم که همان
جوانان پابرهنه گودهای اخترکور و خانه‌های
دروازه‌غار و زاغه‌های پشت جوادیه و شمیران نو
بودند که با شنیدن پیام آزادی هر چند فریبانه
ورهای از فقر خون خود را سنگفرش خیابانها کردند
و انقلابی بپا خاستند که دیدیم و دیدید چه شد.
همین جوانهای طبقه تنگدست و فقیر بودند که بهشت
شمارا تبدیل به دوزخ کردند." (۱)

"... این دختر خانم که مسلما وقتی ایران را ترک
کرده بچه‌ای بیش نبوده واقف به این نیست که جائی
که در آن جز فقر و گرسنگی و استبداد و زندان و شکنجه
و اعدام و ستمهای گوناگون برای ساکنینش چیزی
دیگری ارائه نمیگردد، شایسته اسم بهشت نیست و چه
بسا اسم دوزخ بسیار بر ازنده‌تر باشد. من امیدوارم
ایشان در این چندسالی که در ینگه دنیا زندگی
میکنند توانسته باشند به ارزش انسان و انسانیت
پی برده باشند و زیاد برای از دست دادن آن بهشتی
که هرگز نبوده است دلواپس نباشند." (۲)

" میلیونها نفر مردم رنج دیده‌ایران، سال تا سال
طعم برنج و گوشت را نمیچشیدند و بانان خشک، جو
و ارزن شکم خود و عائله خود را پر میکردند، و هر

۲۰۱ - م. کمال آبادی، از نیویورک، در مقاله "وقتی که
بهشت ویران شد"، نقل از هفته‌نامه "ایران تایمز"
چاپ واشینگتن، ۲۶ مهر ۱۳۶۴

گاه بر حسب تصادف چند حبه قند بدست میآوردند آنرا بعنوان داروئی شفا بخش و آخرین امید بیمارشان ، هفت سوراخ پنهان مینمودند . اگر خانوادهای یک یا چند رأس بزوالاغ و قاطر داشت ، از فرط استیصال و نیاز و وابستگی به آنها سقط شدن هریک راده بار بیشتر از تلف شدن اطفال معصوم خود در دآ و روتاً سفبار میدانست و بر سر خود میزد . بیش از اینها چه بگوییم که گفته اند: چونکه صد آمد نمود هم پیش ما است . (۱)

"در آمریکا با اشخاصی دوست و آشنا شدم که بعضی از آنها چند وقتی بعنوان مأمور و کارمند دولت آمریکا و ویزیتور سعادت زیارت "بهشت موعود" ایران را داشته اند . یکی از این آمریکائیکه در سالهای آخر جنگ بین المللی دوم یا بعد از خاتمه آن هنوز در ایران مأموریت داشته و در "خرمشهر" اقامت کرده است حکایت میکرد که در آن بهشت به یک بیماری روده ای سختی مبتلا شده که پس از بیست و پنج سال هنوز با آن دست بگریبان است . (۲)

بدین ترتیب روشن فکران ما ، پس از آنکه از زندگی در حکومت دستاورد انقلاب شکوهمند خودشان دوری گزیده و این بار برای اقامتی ممتد ، و نه بصورت توریست ییاً میهمان، به کشورهای جهان بزرگان بازگشته اند ، و بعد از

- ۱ - خواننده ای با "امضای محفوظ" ، از ویرجینیا ، در مقاله "بهشتی که هرگز نبوده است" ، نقل از هفته نامه ایران تایمز ، چاپ واشینگتن ، ۲۴ آبان ۱۳۶۴
- ۲ - خواننده ای با "امضای محفوظ ع . م . " ، از آریزونا ، در مقاله "البته که بهشتی داشتیم و غافل بودیم" ، از همان نشریه

آنکه جبر زمانه "پشت و پتیرین" و "نیمه تاریک ماه" را نیز بدانان نشان داده است، بازهم بخاطر فرار از اعتراف به خطائی که برای خودشان و برای همه ملتشان بسیارگران تمام شد، با قاطعیت و با انصافی نظیر گذشته، تاکید میکنند که در سراسر سرزمین ایران، در دوران پیش از انقلاب "هیچ چیز بجز فقر و گرسنگی و استبداد دوزندان و شکنجه و اعدام و ستمهای گوناگون ارائه نمیشده" و در خارج از اینها مطلقاً چیزی قابل لمس و قابل درکی وجود نداشته است، و در برابر با همین قاطعیت تاکید میکنند که "در زندگی درینکه دنیا است که میتوان به ارزش انسان و انسانیت پی برد."

عقیده هرکس، دست کم برای خودش محترم است، و اشکالی هم ندارد که کسانی، با همان نظر ماثب که در ایران پیش از انقلاب در کشور خود چیزی بجز زشتی و بدی ندیدند، در دیار تازه خویش نیز بجز "انسان و انسانیت" نبینند. ولی اشکال در این است که درست بموازات آنها، کسان دیگری هم هستند که درباره همین "ارزشهای انسان و انسانیت" در همین ینکه دنیاهائی که روشنفکران پاک بین ما آنرا "بهشتی" در برابر "دوزخ ایران پیش از انقلاب" یافته اند، اظهار نظر کرده اند، و این بار این صاحب نظران، تاریک فکرانی از گوشه و کنارهای جهان خارج نیستند، بلند پایه ترین مقامات حکومتی، و مراجع سازمانهای رسمی دولتی، و پژوهشگران و استادان سرشناس دانشگاهها، و مطبوعات درجه اول خود همین ینکه دنیاها هستند، و آنچه گفته یا نوشته اند نیز اظهار نظرهای شخصی نیست، ارقام و آمارهای رسمی است. اینان خوش نشینان کنار گود نیستند، رئیس جمهوری، وزیر، سنا تور، فرماندار، شهردار، استاد دانشگاه، مفسر، برنده جایزه نوبل هستند.

و نمونه‌هایی چند از همین اظهارنظرها، آمارها، تحلیل‌ها و پژوهش‌ها است که من در اینجا - تا آن حد که در گنجایش صفحات محدود این کتاب است - برایتان نقل میکنم:

"متأسفانه ما شاهد آن هستیم که یک ثلث از تمام افراد ملت آمریکا از کمبود مسکن، کمبود پوشش، و کمبود تغذیه رنج می‌برند." (۱)

و با فاصله ۴۶ سال:

"در گزارشی که امروز (۲۶ اوت ۱۹۸۳) از طرف سازمان سرشماری سراسری ایالات متحده در واشینگتن انتشار یافت، تصریح شده است که شماره فقیران آمریکا، یعنی آنهایی که بر اساس طبقه‌بندی رسمی دولت در سطح زیر "مرز فقر" قرار دارند به ۳۴/۴ میلیون نفر از مجموع ۲۳۰ میلیون نفر جمعیت آمریکا بالغ شده است." (۲)

"گزارش منتشره از جانب مرکز "بررسیها و فعالیتهای غذایی" واشینگتن (۳)، حاکی است که به جز ۳۴/۴ میلیون نفری که در آمریکا در زیرمرز فقر بر می‌برند، ۴۶/۵ میلیون نفر نیز عوائل سالانه‌ای درست مساوی با "مرز فقر" دارند." (۴)

"گزارش دسته‌جمعی شهرداران آمریکا در ۲۵ سپتامبر ۱۹۸۴ تایید میکند که از سال ۱۹۸۲ تا کنون، علیرغم

-
- ۱ - Franklin D. Roosevelt رئیس‌جمهوری آمریکا، در سخنرانی آغاز دومین دوره ریاست‌جمهوری خود، در کنگره ایالات متحده، ۲۰ ژانویه ۱۹۳۷
 - ۲ - خبرگزاری فرانسه، گزارش از واشینگتن، ۲۶ اوت ۱۹۶۳
 - ۳ - Food Research and Action Center
 - ۴ - Libération، چاپ پاریس، ۲۸ دسامبر ۱۹۸۳

جهش اقتصادی، سطح فقر در این کشور چه از نظر کمیت و چه از نظر کیفیت بالاتر رفته است. این گزارش که آمارهای مربوط به ۸۳ شهر را شامل می‌شود، حاکی است که در دو سوم از شهرهای مورد بررسی، شرایط زندگی فقط برای طبقات مرفه‌بتر شده، و در عوض برای طبقات فقیر از آنچه بوده بدتر شده است. در هفت شهر از هر ده شهر، بیشترین فقیران در تمام سرمای زمستان از دسترسی به وسائل گرم کردن خود محروم بوده‌اند، و در همان ضمن مقامات دولتی بدانان خبر داده‌اند که یک‌ثُلث از درخواستهای آنان برای استفاده از آب‌گوشت رایگان قابل پذیرش تشخیص داده نشده است. (۱)

"شهرداری فیلادلفیا طی گزارشی اطلاع داده که نسبت گرسنگان در این شهر از سال ۱۹۸۱ تا کنون (سال ۱۹۸۳) پنج برابر شده است. در "دیترویت" تعداد بیخانمانان در همین فاصله ۵۰٪ افزایش یافته است. طبق گفته "جک دیاس" فرماندار نیویورک، از زمان بحران بزرگ سال ۱۹۳۰ تا کنون چنین تعدادی از بیخانمانان و آوارگان در خیابانهای فقیرنشین نیویورک سابقه نداشته است، و بیاینها این رقم همچنان رشد صعودی دارد." (۲)

"مرکز بهداشت ایالت ماساچوست اعلام کرده است که از ۴۵۵،۰۰۰ کودک کمتر از شش ساله‌ای که در این ایالت زندگی میکنند، بین ۱۰٪ تا ۱۷٪ دچار کمبود تغذیه هستند. طبق گزارش یک بیمارستان شیکاگو که سالی ۸۰،۰۰۰ کودک را مداوا میکند، در

۱ - Le Monde ، چاپ پاریس ، ۲۷ دسامبر ۱۹۸۴

۲ - Libération ، چاپ پاریس ، گزارش از آمریکا ، نوشته Michel Faure ، ۲۸ دسامبر ۱۹۸۳

فاصله سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳ نسبت بچه‌هایی که به بیماریهای ناشی از کمی ویدی تغذیه دچار شده‌اند ۲۴٪ افزایش یافته است، زیرا رژیم غذایی این بچه‌ها فقط نیمی از مقدار کالری روزانه را که "آکادمی ملی علوم" برای هرفردانسانی در سن و سال آنان ضروری شناخته شامل می‌شده است. (۱)

"سیاه‌های آمریکایی قربانیان اصلی "جهش اقتصادی" آمریکای امروز هستند، و فاصله سطح زندگی آنان با سفیدپوستان بطور منظم زیادتر می‌شود. از هر سه سیاه‌پوست آمریکایی امروزه یک نفر در زیر مرز رسمی فقر بسر می‌برد، و از هر ده سفیدپوست یک نفر دستمزد متوسط کارگران سیاه‌پوست ۵۰٪ کمتر از دستمزد مشابه سفیدپوستها است. نسبت بیکاری در نژاد سیاهان، مخصوصاً طبقه جوان آنها، از سه سال پیش حدود ۵۰٪ بالغ شده، و خود دولت به رقم ۴۰٪ اعتراف کرده است. درآمد سالانه متوسط یک خانواده سفیدپوست دوبرابر یک خانواده سیاه‌پوست است. نیمی از تمام کودکان سیاه‌پوست کمتر از سه ساله در شرایط "فقر کامل" زندگی میکنند. تنها در زمستان سال ۱۹۸۴، تعداد سیاه‌پوستانی که درخواست استفاده از پناهگاه‌های اضطراری افراد بیخانمان را داشتند ۱۸،۰۰۰ یعنی دوبرابر رقم مشابه آن در سال قبل بود." (۲)

۱ _ Nicole Bernheim در کتاب *Les années Reagan* چاپ پاریس، ۱۹۸۴، ص ۲۰۷

۲ _ Aaron Freiwald ، در مقاله *Poverty Rise surprises Reagan Friends and Foes* نقل از *National Journal*، ۱۱ اوت ۱۹۸۴

" در سال گذشته علیرغم جهش اقتصادی، حتی دوستان نزدیک آقای ریگان با شگفتی اعتراف کردند که مرز فقر در آمریکا ۳۵ میلیون نفر یعنی بیش از ۱۵٪ از تمام جمعیت آمریکا را شامل شده است، و این نسبتی است که از بحران بزرگ دهه ۳۰ در این کشور سابقه نداشته است. طی مدت ریاست جمهوری آقای ریگان ۶ میلیون آمریکائی تازه به جرگه فقیران پیوستند، در حالیکه در همین مدت تعداد کسانی که درآمد سالانه آنها از یک میلیون دلار تجاوز میکنند دو برابر شد!" (۱)

"در پایان سال ۱۹۸۵، نسبت بیکاری در سیاهان ۱۵٪ و نسبت بیکاری در نژاد سفیدها ۵/۹٪ بود. در جامعه سیاهان ۳۰٪ طبق آمارهای رسمی در زیر "مرز فقر" قرار دارند، در صورتیکه همین نسبت در نژاد سفیدپوستان ۱۲٪ است. شکاف میان درآمد متوسط یک خانواده سفید و یک خانواده سیاه، در سالهای اخیر نه تنها کاهش نیافته، بلکه زیاده تر شده است. یکی از رهبران سیاهپوست اخیراً درباره قانون تساوی حقوقی سیاهان و سفیدان گفت: "تاکنون ما برای این مبارزه میکردیم که ما نیز حق داشته باشیم مانند یک مشتری سفیدپوست در اطاق یک هتل بخواهیم. حالا به این حق رسیده ایم، ولی اشکال این است که پولی برای پرداخت صورت حساب مهمانخانه نداریم." (۲)

۱- Sheldon Danziger رئیس "انستیتوی بررسی در باره فقر"، در دانشگاه Madison (ایالت Wisconsin). نقل از هفته نامه فرانسوی Nouvel Observateur، چاپ پاریس، ۱۴ سپتامبر ۱۹۸۴

۲- Manuel Lucbert: "گزارش از آمریکا". نقل از روزنامه Le Monde، ۱۹ ژانویه ۱۹۸۶

"قانون اقتصادی آمریکا امروز این است که بهمان نسبت که پولدارها پولدارتر میشوند، فقیرها فقیرتر شوند و این فقیرها در درجه اول سیاه پوست ها و زنها هستند. در حال حاضر زهره سیاه پوست آمریکائی یکنفر و زهره زن آمریکائی یکنفر در زیرمرز فقر قرار دارد. میتوان گفت که فقر در آمریکا روز بروز بیشتر به قیافه زنا نه و به رنگ سیاه درمیآید. بموجب گزارش "اتحادیه ملی کمی کمک به بیخانمانها" (۱) در حال حاضر در آمریکا دو میلیون و لگردد زندگی میکنند که سن متوسطشان بین ۲۰ و ۴۰ سال است. اینها هیچکدام نه خانه و مسکنی دارند، نه تخصص و حرفه‌ای. یا خانواده‌ای ندارند و یا بکلی از آن جدا شده‌اند. ۲۵٪ از اینها بیماران روانی هستند، ۱۵٪ الکلی یا معتادند. بقیه که ۶۰٪ این ولگردان را شامل میشوند "غرق شده‌های" هستند که هنوز آدمهای سالم بحساب می‌آیند، منتها نه شغلی دارند و نه چهار دیواری که شب در آن بخوابند. ۸۵٪ از این دسته مردان و ۱۵٪ از آنان زنان جوان هستند. طبق بررسی کارشناسان موسسه نیویورک تایمز، بیش از ۲۰،۰۰۰ نوجوان دختر و پسر در حال حاضر در کوچه پس‌کوچه‌های نیویورک از راه گدائی مواد مخدر یا خودفروشی ارتزاق میکنند، و پلاژهای فلوریدا و کالیفرنیا نیز سهمیه جداگانه خودشان را از این ولگردان دارند." (۲)

"در ۲۵ ژوئن ۱۹۸۲، پرزیدنت ریگان لایحه اختصاص ۲۰۰ میلیون دلار کمکهای پزشکی به بیماران سالخورده را که کنگره تصویب کرده بود وتو کرد.

۱ - National Coalition for the Homeless

۲ - Le Monde ، چاپ پاریس ، ۹ ژوئن ۱۹۸۳

چند ماه بعد از آن بازا اعتبار ۳۰۰ میلیون دلاری کمک به خانواده‌های کم‌درآمد را که بتصویب کنگره رسیده بود رد کرد. در مذاکرات بودجه سال ۱۹۸۴ نیز روی قلم ۵۰۰ میلیون دلاری اعتبارات بیمه‌های اجتماعی خط کشید. " (۱)

" در آمریکا از هر ۷ نفر فقط یک نفر از بیمه‌های اجتماعی برخوردار است. از هر ۳ فقیر یک نفر سیاه پوست است. از هر ۱۰ فقیر ۴ نفر کودک هستند، و از هر دو بچه فقیری متعلق به خانواده‌ای است که سرپرستی آن تنها با مادر خانواده است. " (۲)

" وقتی که پرزیدنت ریگان در روز ۱۸ ژانویه ۱۹۸۶ روز ۲۰ ژانویه را در آمریکا " روز مارتین لوتر کینگ " اعلام کرد، یک سنا تورد مکررات اظهار داشت :

" اعلام روزیاد بود مارتین لوتر کینگ بعنوان یک روز تجلیل ملی از جانب پرزیدنت ریگان مسلمانم قابل ستایشی است، ولی ما هنوز در یاد داریم که همین آقای رنالد ریگان در سالهای دهه ۶۰ از مخالفان فعال کوششهای مربوط به مبارزه با تبعیض نژادی در آمریکا بود و مارتین لوتر کینگ را یک هواخواه کمونیسم مینامید و تا مدتی نیز از امضای لایحه قانونی تساوی حقوق سفیدها و سیاهها خودداری میکرد. " (۳)

۱ - Nicole Bernheim در کتاب *Les années Reagan* چاپ پاریس، ۱۹۸۴، ص ۱۱۷

۲ - *Newsweek*، چاپ نیویورک، در مقاله *Reagan Polarised America*، ۵ آوریل ۱۹۸۲

۳ - نقل از *Le Monde*، ۱۹ ژانویه ۱۹۸۶

" گزارش مبسوطی که به خواست مجلس نمایندگان آمریکا توسط دولت تهیه شده، حاکی است که کاهش بودجه‌های اجتماعی در سال جاری حدود ۵۶۰،۰۰۰ نفر را به گروه کسانیکه در زیرمرز فقر بسر می‌برند اضافه کرده است. طبق این گزارش، رکود اقتصادی در اوائل دهه حاضر ۱/۶ میلیون نفر را به فقر کشانید، و بعدا کاهش بودجه‌های اجتماعی، ۵۵۷،۰۰۰ نفر دیگر را که از آنها ۳۲۵،۰۰۰ نفر کودک هستند در لیست فقر اقرار داد." (۱)

"در سال جاری (۱۹۸۵) حدود یک میلیون نفر از کسانیکه قبلا بعلت فقر مالی جزو دریافت کنندگان کمکهای غذایی بودند از این فهرست حذف شده‌اند، و در بودجه سال ۱۹۸۶ عده با زهم بیشتری از این فهرست حذف خواهند شد. البته در اولین دوره ریاست جمهوری پرزیدنت ریگان، حدود ۱۵٪ از برنامه کمک غذایی به فقرا و حدود ۳۰٪ از برنامه تغذیه کودکان نیازمند حذف شده بود. با حذف اقلام تازه، تاکنون در حدود ۳ میلیون دانش آموز فقیر از خوردن ناهار مجانی در مدارس محروم شده و نیم میلیون کودک نیز از فهرست صبحانه رایگان مدارس حذف شده‌اند، و نیم میلیون کودک دیگر از کمک غذایی در تابستان بهره‌مند نخواهند شد." (۲)

"سنا تور موینیهن رئیس پیشین هیئت نمایندگان آمریکا در سازمان ملل متحد، در سلسله کنفرانسهای تحقیقی که در اواسط اپریل ۱۹۸۵ در دانشگاه

۱ - United Press، از واشینگتن، ۱۹ اوت ۱۹۸۴

۲ - John Bickerman مسئول مرکز بودجه و اولویتهای اقتصادی در واشینگتن، نقل از هفته‌نامه کیهان، چاپ لندن، اول فروردین ۱۳۶۴

هاروارد، درکرسی " گادکین لکچرز " درباره فقر و خانواده در آمریکا ایراد کرد، گفت: در آمریکای امروز بچه‌ها بزرگترین قربانیان فقر و پریشانی خانوادگی هستند، و جای تاسف است که هیچ "سیاست خانواده" برای نجات آنها در کشور ما وجود ندارد. باور نکردنی است که آمریکا تنها دموکراسی صنعتی و پیشرفته جهان است که چنین سیاستی در آن اجرا نمی‌شود. حتی در این مورد این درک ضمنی نیست وجود ندارد که اساسا وظیفه یک دولت مترقی کمک به حفظ و رفاه خانواده‌های کشور است. (۱)

"سه سال رکود اقتصادی ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳، بسیاری خانواده‌های بی‌شماری از آمریکائیان بمراتب رنج آورتر و تلخ‌تر از آن بود که خانواده‌های اروپایی در شرایط مشابه تحمل می‌کنند، زیرا خانواده‌های آمریکایی بهیچوجه از بیمه‌های اجتماعی و کمک‌های خانوادگی مشابه آنچه در اروپا وجود دارد برخوردار نیستند. خانواده‌های بسیاری را به خیابان انداختند برای اینکه نتوانسته بودند اجاره مسکن خود یا اقساط ماهانه مسکن خریداری شده خودشان را بپردازند. و در همان موقع بدانها اطلاع دادند که کمک‌های مربوط به بیماری و خدمات پزشکی و کمک‌های تحصیلی برای کودکانشان قطع شده است. (۲)

" در دو سال گذشته رقم وام‌های خانوادگی آمریکایی از ۶۷۱ میلیارد دلار به ۱،۸۳۲ میلیارد دلار رسیده است که رقمی ۲/۳ برابر وام‌های همه جهان

۱ - Daniel Patrick Moynihan، نقل از International Herald Tribune ۲۱ آوریل ۱۹۸۵

۲ - نقل از کتاب Les années Reagan، نوشته N. Bernheim، چاپ پاریس، ۱۹۸۴، ص ۱۱۷

سوم است . روز بروز خانواده‌های بیشتری ناگزیر میشوند برای پرداخت اجاره خانه یا قسط خرید خانه یا آپارتمان خودتأمین کمبود هزینه‌های خانوادگی و بهداشت و وسیله نقلیه و مخارج تحصیلی فرزندان ب سراغ وام گرفتن بروند. " (۱)

" اکنون تقریباً همه مردم خردارنده در آمریکا امروز ۳۴ میلیون نفر درمرز فقر و یا در زیر این مرز بسر می‌برند ، ولی از این واقعیت دیگر کم‌تر اطلاع دارند که مقررات کمک‌های اجتماعی عمدتاً شامل حال کسانی میشود که خودشان پول کافی برای پرداخت هزینه‌های لازم را ندارند ، و فقط آنهایی که ندارند " یا خسته " بحساب می‌آیند و مستحق تحقیر و بی‌اعتنائی شناخته میشوند ، درحالیکه " برنده "ها میتوانند همه جا سرشان را بالا بگیرند. " (۲)

" در سال ۱۹۸۴ نزدیک ۲ میلیارد دلار از بودجه خدمات رایگان پزشکی ، ۸۳۲ میلیون دلار از بودجه کمک‌های خانوادگی به خانواده‌هایی که فقط توسط پدر یا مادر اداره میشوند ، و ۷۵۷ میلیون دلار از بودجه کوپن‌های مواد غذایی رایگان یا ارزان برای فقرا ، کاسته شد. " (۳)

" در سیستم بهداشتی آمریکا ، نه تنها بیکاران جائی ندارند ، بلکه خانواده‌های کم درآمد مدنی نیز تقریباً هیچوقت از عهده هزینه‌های سنگین معاینات

-
- ۱ - گزارش National Association of Business Economist نقل از مجله Time ، ۱۵ اکتبر ۱۹۸۴
- ۲ - Michel Godet در مقاله Renaissance et déclin caché des Etats-Unis ، منتشره در Le Monde diplomatique ، چاپ پاریس ، آوریل ۱۹۸۵
- ۳ - Libération ، گزارش از آمریکا " ۲۸ دسامبر ۱۹۸۳

و معالجات پزشکی برنمی‌آیند. در بیست ساله گذشته، هزینه درمان‌های بیمارستانی ۷۰۰٪ افزایش یافته است. یک سری معالجات پزشکی که دهه یا پانزده سال پیش ممکن بود ۸۰ دلار هزینه داشته باشد، امروز تقریباً ۱۰،۰۰۰ دلار خرج برمی‌دارد. روان‌شناسان در حدود نیم میلیون فقره زدوخوردها و اختلافات خانوادگی را در سال گذشته ناشی از احساس محرومیت همین خانواده‌ها میدانند." (۱)

"در حال حاضر ۱۳،۸۰۰،۰۰۰ نفر آمریکائی کمتر از ۱۸ ساله، در حال فقر بسر می‌برند. نزدیک به نیمی (۴۸٪) از تمام بچه‌های سیاه‌پوست آمریکائی جزو این گروهند، ولی از نظر رقم مطلق، رقم بچه‌های سفیدپوست در این گروه دو برابر سیاه‌پوست است. به علت افزایش روزافزون تعداد خانواده‌های از هم گسیخته، شماره بچه‌هایی که پدری در خانه ندارند از ۱۱٪ به ۲۲٪ افزایش یافته است. سناتور پاتریک موینینن، رئیس پیشین هیئت نمایندگی آمریکا در سازمان ملل متحد، اخیراً اظهار داشت: "احتمالاً در سرتاریخ جهان آمریکا نخستین‌جا معای است که در آن به بچه‌ها کمتر از بزرگسالان توجه میشود." (۲)

"برنامه اجتماعی جان اف. کندی، توانست نسبت بچه‌های فقیر را در آمریکا از ۲۵٪ به ۱۴٪ کاهش دهد. در سیاست لیبرالیسم اقتصادی پرزیدنت

۱ - از گزارش مجله آمریکا - Business Week
۲۴ اوت ۱۹۸۴

۲ - International Herald Tribune بررسی
تحقیقی "جوان فقیر، طبقه‌ای روبه‌توسعه در آمریکا"
۲۹ اکتبر ۱۹۸۵

ریگان، این نسبت تا با امروز از ۱۴٪ به ۲۲٪ افزایش یافته است. (۱)

"خانواده‌های فقیر آمریکائی که تا چند سال پیش ۱٪ تا ۳٪ از درآمدنا چیز خود را با بیت مالیات می‌پرداختند، طبق مقررات جدید ۱۰٪ این درآمد را مالیات می‌دهند. در عوض ۵ شرکت درجه اول که جمعا میلیاردها دلار سود سالانه دارند نه تنها از پرداخت مالیات معاف شده‌اند، بلکه کمکهای سخاوتمندانه‌ای نیز از دولت دریافت می‌دارند. منطق اقتصادی امروز آمریکا این است که ۱۳،۸۰۰،۰۰۰ بچه فقیر در یک جامعه "جوان" و "پویا" آن محلی را نمیتوانند داشته باشند که مؤسسه‌های Exxon و General Dynamics دارند." (۲)

در اکتبر ۱۹۸۵، جامعه "اسقفها و رهبران مذهبی کاتولیک آمریکا" به نمایندگی از جانب کلیسای کاتولیک این کشور که ۵۰ میلیون آمریکائی پیرو این آئین بدان وابسته‌اند، پیام سرگشاده‌ای با عنوان "اقتصاد آمریکا و آموزش اجتماعی کاتولیک" خطاب به پرزیدنت ریگان انتشار یافت که توسط خبرگزاریهای مهم به همه جهان مخابره شد. در این پیام چنین آمده است:

"وضع کنونی فقر در آمریکا یک وضع ننگین اخلاقی و اجتماعی است که نمیتواند نادیده گرفته شود. سطح بیکاری در این کشور نیز اخلاقا غیر قابل قبول است. ضرورت مطلق دارد که برای مبارزه با فقر و بیکاری کوشش بسیار وسیعتری می‌دول گردد، و معیار بنیادی تصمیمات اقتصادی که در این زمینه

۱- Le Monde diplomatique، دسامبر ۱۹۸۵

۲- گزارش France Presse، از واشینگتن، ۷ اکتبر ۱۹۸۵

اتخاذ می‌شود نباید این باشد که نتایج این تصمیمات ثروتمندان را ثروتمندتر کند، بلکه همه افراد آمریکائی و بخصوص فقیران را شامل شود. همزمان با سخنانی که در ستایش "دموکراسی سیاسی" در آمریکا گفته می‌شود، وقت آن رسیده است که در راه برقراری دموکراسی اقتصادی نیز تلاش‌های لازم صورت گیرد، و برقراری چنین دموکراسی مستلزم آن است که برای هر شهروند آمریکائی حداقل سطح زندگی که برای تضمین حیثیت انسانی او بعنوان یک فرد آمریکائی ضروری است تامین گردد.

در چهل و هشتمین کنگره جهانی Pen Club که با شرکت بیش از یک هزار نویسنده و سخنور از سراسر جهان در ژانویه ۱۹۸۶ در نیویورک برگزار شد، وقتی که Saul Bellow نویسنده آمریکائی و برنده جایزه ادبی نوبل سال ۱۹۷۶ از دموکراسی و عدالت در آمریکا تجلیل کرد، Günter Grass نویسنده معروف آلمانی (مولف‌رمان "طبل" که فیلم معروفی به همین نام از روی آن تهیه شده) که نویسنده‌ای نه کمونیست است و نه سوسیالیست، با خشم فریاد زد:

"وقتی که من سخنان شما را درباره دموکراسی شنیدم، از خودم پرسیدم که در کجا هستم؟ دلم می‌خواست همان وقت یکی از صدها هزار ساکن "ساوث برانکس" در همین نیویورک نیز در اینجا بود تا توضیح میداد که در محله‌ها و که قسمت اعظم مردمش نه چاه‌ریدی‌واری دارند که در آن بخوابند، و نه غذائی که با آن شکم خود را سیر کنند، از آن دموکراسی آمریکائی که شما در محاسنش داد سخن می‌دهید، چه سهمی دارند؟"

وجالب این بود که آقای "سائول بلاو" بجای رد این گفته، سخن قبلی خودش را اصلاح کرد و گفت:

"من هیچوقت ادعا نکرده‌ام که واقعا عدالت اجتماعی در آمریکا وجود دارد، تصدیق هم می‌کنم که "حفره‌های" فقر و فلاکت در جامعه آمریکا بی‌وجود دارد."

در همین کنگره، در پاسخ یک نویسنده لهستانی که از "آزادی و رفاه" در آمریکا ستایش میکرد، نویسنده‌ای از آفریقای جنوبی اظهار داشت:

"فکر نمی‌کنید که امکان داشته باشد این "رفاه و آزادی" بر پایه فقدان آزادی و فقر و استثمار مناطق وسیع و متعددی از جهان، من جمله آفریقای جنوبی استوار شده باشد؟"

و وقتی که در همین کنگره از برابری فرهنگی و حقوقی نویسندگان در آمریکا صحبت میشد، نویسنده سیاهپوست آمریکا *Tony Morrison* گفت: "من در این مورد نمیتوانم نظری بدهم، زیرا که در هیچ لحظه‌ای از زندگانیم خودم را واقعا آمریکا نمی‌احساس کرده‌ام."

وجود این تبعیض آشکار اجتماعی، حتی در کشورهای دوست خود آمریکا با زتاب گسترده‌ای دارد. مثلا در دوم آوریل ۱۹۸۵، تلویزیون انگلستان برنامه نیم ساعتی مستندی درباره وضع بیمارستانهای آمریکا و اینکه در آنها "هرکس پول بدهد خدمات پزشکی میگیرد، و برای آنها که پول ندارند، سرویسی هم نیست" برای میلیونها بیننده خودپخش کرد، که هرچند فردای آن مورد اعتراض سفارت آمریکا قرار گرفت، ولی تمام صحنه‌های آن از روی واقعیتها فیلم برداری شده بود.

.....

واقعیت جهانی شناخته شده این است که گرسنگی و فقر، خشونت و دزدی و جنایت را همراه خود می‌آورد، و طبیعتاً در آمریکا نیز افزایش شماره فقیران و گرسنگان، افزایش شماره قتل و دزدی و افزایش ناامنی را به همراه آورده است: " گزارش سالانه FBI که در اکتبر گذشته در بیش از سیصد صفحه منتشر شد، حاکی بود که در تمام طول سال در آمریکا روزی ۷۰ قتل اتفاق افتاده، هر ۳۰ ثانیه یک تجاوز جنسی صورت گرفته، هر ۶ ساعت یک فروشگاه بزرگ یا مغازه مورد حمله قرار گرفته، هر دو روز یکبار یک پلیس به قتل رسیده است. همین گزارش نشان می‌داد که تعداد محکومان به اعدام، که عملاً زندانی ابدهستند، در سال ۱۹۸۳، ۱۲۰۰ نفر یعنی چهار برابر رقم مشابه در سال ۱۹۷۳ بوده، و این تعداد در سال ۱۹۸۴ از ۱،۵۰۰ نفر تجاوز کرده است. بطور کلی، در حال حاضر تعداد زندانیان در ۳،۴۹۳ زندان آمریکا، اندکی بیش از ۴۵۰،۰۰۰ نفر است." (۱)

"موجب تازه‌ترین آمارهای منتشره، در حال حاضر در ایالات متحده هر ۱۰ ثانیه یک دزدی، هر ۳۰ ثانیه یک تجاوز جنسی (البته فقط تجاوزات اعلام شده)، هر ۲۷ دقیقه یک آدمکشی اتفاق می‌افتد." (۲)

"بر اساس ارقامی که توسط سازمان FBI انتشار یافته، نسبت جنایات در آمریکا که در سال ۱۹۷۴، ۱۶/۸٪ و در سال ۱۹۷۵، ۸/۹٪ دیگر افزایش یافته بود، در حال حاضر ۶٪ نسبت به ارقام ده سال پیش

۱ - از نشریه This is America، شماره مخصوص آمریکا (Special U.S.A.)، چاپ پاریس، نوامبر ۱۹۸۴

۲ - US News and World Report، ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۴

بیشتر شده است. " (۱)

" در تابستان گذشته، آمارهای رسمی حاکی از این بود که در ایالت تکزاس ۲۱۱ محکوم با اعدام و در ایالت فلوریدا ۲۲۱ نفر دیگر در سلولهای خود در انتظار ساعت مرگ بودند. همین آمارها نشان میداد که در مجموع ایالات آمریکا ۱،۵۴۰ مردوزن محکوم با اعدام وجود دارند. در ایالت تکزاس، بطور خصوصی به مدیران زندانها اطلاع داده شد که برای احتراز از سروصدار و زی یک نفر بیشتر اعدام نکنند. اگر این روش در تمام آمریکا رعایت شود، تنها برای اعدام محکومین فعلی بیش از چهار سال وقت لازم است. " (۲)

" گزارش منتشره از طرف وزارت دادگستری آمریکا حاکی است که تعداد زندانیان در این کشور در حال حاضر به ۴۵۴،۱۳۶ نفر بالغ شده است، یعنی از هر ۵۲۰ آمریکائی یک نفر در زندان بسر میبرد. این رقم بالاترین رقم مجموع زندانیان در ده ساله گذشته و تقریباً دو برابر آن است. از سال ۱۹۷۴ تعداد زندانیان که در آن هنگام ۲۲۹،۷۲۱ نفر بود، بطور منظم روبه افزایش رفته و این افزایش بطور متوسط ۱۰/۵% بوده است. " (۳)

"در سال گذشته (۱۹۸۳) در شهردیترویت مرگ کارخانه های اتومبیل سازی، بر اثر توسعه"

۱ - Le Monde diplomatique ، دسامبر ۱۹۸۵

۲ - International Herald Tribune مقاله تحقیقی " مجازاتهای مرگ در آمریکا از هروقت دیگر زیادتر شده است. "، نوشته Robert Reinhold ، ۲۳ اوت ۱۹۸۵

۳ - Daily Telegraph ، ۴ سپتامبر ۱۹۸۴

بیسابقه فقر و بیکاری، سطح جنایت بقدری بالا رفت که " کلمن یانگ " شهردار سیاهپوست شهر ناگزیر به اعلام مقررات منع عبور و مرور شبانه که نوعی حکومت نظامی است شد. (۱)

کمیته‌های این بزرگترین جامعه ثروتمند و پیشرو جهان، به گرسنگی و فقر و محرومیت مستمندان در کمک‌های اجتماعی محدود نمی‌شود. گزارش زیر نمونه‌ای از این کمیته‌های دیگر را، برای اطلاع آن روشنفکران انقلابی ما که معتقدند " این دختر خانم‌مهربان حتماً نمیدانستند که ۶۵٪ از مردم ایران بیسواد بودند " مشخص میکند:

" کمیسیون ریاست جمهوری آمریکا برای بررسی مسائل آموزشی در ایالات متحده " که از ۱۸ عضو شامل سنا تورها و نمایندگان و کارشناسان بلندیپا به هر دو حزب جمهوریخواه و دمکرات تشکیل شده، نتایج بررسی‌های خود را طی گزارش مشروحی در آوریل ۱۹۸۳ انتشار داد. (۲) این گزارش حاکی است که در حال حاضر در آمریکا ۲۳ میلیون نفر بیسواد یا در سطح بیسوادی وجود دارند که ۱۳٪ از تمام پسران و دختران هفده ساله آمریکا را شامل می‌شود، و این نسبت در نزد طبقه سیاه‌پوست تا ۴۰٪ میرسد. نیروهای مسلح این کشور طبق مقررات رسمی حق استخدام کسانی را که گواهی نامه پایان تحصیلات دبیرستانی نداشته باشند ندارند، ولی در عمل ۲۵٪ از افرادی که استخدام میشوند حتی قادر به خواندن جزوه‌های راهنمای آموزش‌های نظامی نیستند. در نتیجه‌گیری گزارش آمده است که: " ملت آمریکا اکنون از نظر آموزشی در وضع خطرناکی قرار دارد. بنیاد آموزش

۱ - Nouvel Observateur, ۴ سپتامبر ۱۹۸۴
 A Nation at Risk : The Imperative for
 Educational Reforms نشریه
 Printing Office، واشینگتن، ۱۴ آوریل ۱۹۸۳

در کشور ما در مرحله‌ای است که ممکن است در موجی از بی‌ارزشی و ابتذال غرق شود، و این خطری است که آینده‌هم‌جامعه آمریکا — را تهدید میکند." (۱)

"در حال حاضر از هر ده دانش‌آموز آمریکائی، یک نفر موفق به تمام کردن دوره دبیرستان نمی‌شود و ۴ نفر نیز قبلاً از ۱۸ سالگی به گرفتن دیپلم نائل نمی‌شوند، و این امکانات آینده آنان را برای یافتن کار بمقدار زیادی کاهش می‌دهد." (۲)

یک ربع قرن پیش، پرزیدنت کندی، رئیس جمهوری وقت آمریکا، نوشته بود:

"ما خیال می‌کردیم که کافی است ثروتمندتریان جامعه جهان باشیم برای اینکه فرزندانمان از برترین سطح آموزشی برخوردار شوند. ولی نخواستیم در راه تأمین این هدف: حتی ۳٪ از درآمد سالانه ملی خود را به آموزش همگانی اختصاص دهیم." (۳)

شاید دو توضیح کوتاه نیز در این بحث مربوط به بیسوادی ضروری باشد. یکی اینکه این رقم ۶۵٪ بیسوادی ایران رقمی ساختگی است که نه با آمارهای رسمی سازمان یونسکو در سال ۱۹۷۸ تطبیق میکند، نه با ارقام رسمی که وزارت آموزش و پرورش ایران با ذکر جزئیات داده‌بود، نه حتی با آمارهای جمهوری اسلامی، که با وجود خصومت انکار ناپذیر خود با رژیم پیشین منکر صحت این آمارها و

-
- ۱ - International Herald Tribune، ۲۹ اکتبر ۱۹۸۵
- ۲ - John F. Kennedy، در کتاب "استراتژی صلح" ترجمه فرانسه، چاپ پاریس، ۱۹۶۱، ص ۲۰۶
- ۳ - Le Figaro، "گزارش از آمریکا"، ۲۴ مه ۱۹۸۳

ارقام نشده بود. دوم اینکه این نسبت، نسبت بیسوادان در کشوری است که تنها شصت سال پیش از این، رقم بیسوادی آن ۹۹٪ بود، و فاصله این دور رقم فاصله‌ای است که در کمتر از دو ثلث قرن طی شده است، در حالیکه "ینگه‌دنیای" ایدآلی، در دو بیست سال پیش نه تنها مدارس فراوان ابتدائی و متوسطه داشت، بلکه حتی دانشگاهی بنام هاروارد نیز داشت.

روشنفکر پس از انقلاب، نوشته است: "در هر شهر ایران فقط در منطقه‌ای در مجاورت بولوارها ساختمانهای با ظاهر نوساز جلوه‌گری میکرد و در بقیه نقاط شهر مردم همه زاغه‌نشین، کپرنشین و چادرنشین بودند."

بحث در این نیست که آیا واقعا طبق ادعای ایمن روشنفکران عزیز عصر انقلاب، شهرهای ایران در دوران پیش از انقلاب منحصر به همین دو بخش ساختمانهای نوساز مجاور بولوارها و بخش زاغه‌نشینها تقسیم میشدند، و آیا میان این دو بخش هیچ خانهای، هیچ آپارتمانی، هیچ نوع مسکن دیگری وجود نداشت؟ ولی آنجا که با چینی‌ن برداشتی به زاغه‌نشینی در ایران بعنوان یک پدیده استثنائی قرون وسطائی و دلیلی قاطع جنایات دستگاه حاکم اشاره میشود، چگونه میتوان این داوری استناد سرشناس دانشگاه بزرگی از همین بهشت "ینگه‌دنیا" را نادیده گرفت که:

"مطلقا غیر قابل تصور است که کشوری به ثروت منسیدی آمریکا، یعنی مملکتی که دارای بزرگترین ثروت ملی در تاریخ جهان است، هنوز دارای زاغه‌ها و دارای زاغه‌نشینها باشد، معذرا این درست همان واقعیتی است که در این کشور وجود دارد." (۱)

۱ - Arno Mayer، استاد تاریخ دانشگاه پرینستون، در مجامع اختصاصی باروزنامۀ Le Monde، ۳۰ اکتبر ۱۹۸۴

از این گذشته آیا میتوان درباره اصالت این اظهار نظر همین روشنفکران که: " چون ویلانشینان محله شمیران نو از حلبی خانه‌های همسایه خودنا راحت بودند شهرداری آنجا را با بولدوزر بر سر ساکنانش خراب کرد " ابراز تردید نکرد، آنجا که یک استاد دیگر دانشگاه سرشناسی از آمریکا، بر اساس مذاکره مستقیم خود با شاه ایران، دیدگاه بکلی متفاوتی را در این مورد ارائه میکند، و آنهم استادی بنام ماروین زونیس، که دشمن سرسخت شاه و رژیم او، و یکی از اعضای مؤثر گروه دانشجویان ضدشاه در زمان کار تربوده است؟ آنچه در اینجا نقل میکنم، قسمتی از شرحی است که این استاد ایران شناس آمریکائی، که با زبان فارسی آشنائی کامل دارد، و در فاصله سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۵ چندبار به ایران سفر کرده، و در سال ۱۹۷۸ نیز از دیدار کنندگان خاص آیت الله نوفل لوشاتو بوده است، از مصاحبه خود با شاه در آخرین سفرش به ایران نقل کرده، و متن آن را یکی از خوانندگان "ایران تایمز" در شماره دهم آبان ۱۳۶۴ این نشریه از اصل این نوشته ترجمه کرده است:

" با قرار قبلی توانستم به حضور شاه بروم. در برخورد اول او را مردی متفکر با اطلاعات وسیع جهانی و در عین حال مغرور مشاهده کردم. وقتی که در مورد زندگی مردم فقیر در جنوب شهر با او صحبت کردم، گفت: برنامه‌های وسیعی در مورد خانه‌سازی برای آنها در دست اقدام است و من مکرر به مسئولان امور در این باره توصیه و تاکید کرده‌ام. متأسفانه غالباً این اشکال اساسی وجود دارد که خود این مردم تمایلی به تغییر وضع زندگی خویش ندارند. با سانی حاضر به سوادآموزی نیستند و نمیخواهند روش زندگی قرون وسطائی را که با آن عادت کرده‌اند تغییر دهند.

به وزارت آبادانی و مسکن دستور دادم برای زلزله زدگان غرب ایران خانه‌های مدرن و ضد زلزله بسازند، و همین کار هم شد، اما آنها حاضر به ترک خانه‌های گلی و مخروطیه خود نشدند. من تا چه اندازه میتوانم آنها را به تغییر این وضع مجبور کنم؟ خود آنها هم باید به فکر آینده خودشان و بچه‌هایشان و مملکتشان باشند.

برای تکمیل این نوشته پرفسور زونیس، یادآوری این موضوع ضروری است که در همان هنگام باره‌ها روزنامه‌های وقت ایران خبر دادند که چون وجود مناطق حلبی نشین و زاغه‌نشین از لحاظ شرایط بهداشتی خطرناک است، ساکنان فلان منطقه و فلان منطقه از جانب شهرداری به مسکن نوسازی که توسط دولت با رعایت اصول بهداشتی و برخوردای از آب و برق و شفاژ ساخته شده است انتقال داده شدند و این مراکز با بولدوزر خراب شد. در همان موقع بربساری از مردم پا ستخت پوشیده نبود که علت عدم تمایل این زاغه‌نشینان به اقامت در این مسکن نوساز، این بود که آخوندها دوشها و مستراح‌ها و آشپزخانه‌های آنها را غیر شرعی و نجس تشخیص داده بودند.

چهره دیگری از "دوزخ ایران" پیش از انقلاب، در گزارش روشن فکر ما چنین ترسیم شده است: "در استانهای وسیع کشور، چون بلوچستان و هرمزگان، مردم اگر به شیخ نشینهای جنوب نمیرفتند و برای آنها کارگسری نمیکردند از گرسنگی میمردند." در این باره پیش از توضیحی که بعد خواهم داد، توجه شما را به گزارش زیر جلب میکنم:

"برنامه‌های تلویزیونی متعددی در آمریکا، در زمستان سال ۱۹۸۲ صحنه‌های تلخ و غم‌انگیز فراوانی را از هزاران بیکار که از نواحی صنعتی شمال این

کشور با زن‌ها و بچه‌های خود در جستجوی کار بی‌طرف
ایالات جنوبی براه افتاده بودند، برای میلیون‌ها
بیننده خود در سرتاسر آمریکا نشان دادند، و پس
از پنجاه سال، ماجرای تلخی را که "جان اشتاین
بک" در کتاب خوشه‌های خشم توصیف کرده بود در نظر
آنان مجسم ساختند. این تلویزیون‌ها، کاروان‌های
بیشمار این آوارگان گرسنه را که در جستجوی لقمه
نانی از شمال تا جنوب کشور خود را در نور دیده بودند
در دروازه‌های هیوستن تک‌زاس فیلم‌برداری کردند،
و چهره‌های نومید و وحشت‌زده هزاران خانواده را
که بدانان گفته شده بود در تک‌زاس نیز کاری برایشان
نیست همه آمریکا ثیان دیدند." (۱)

فرا موش مکنیم که این آمریکا ثیان گرسنه که اگر
موفق به پیدا کردن کار نمی‌شدند محکوم به مردن از گرسنگی
بودند، دستاوردهای یک جامعه عقب‌افتاده و فقیرو
محروم جهان سوم نبودند، دستاوردهای ثروتمندترین و
مرفه‌ترین جامعه صنعتی تاریخ جهان بودند، ولی آنها
که میبایست برای اعاشه خود در شیخ نشین‌های خلیج فارس
کارگری کنند بقایای دوران فقر و انحطاط و وحشتناکی
بودند که لااقل از دو قرن پیش بر مناطق جنوبی ایران
حکمفرما بود، و برنامه‌های پنج‌ساله عمرانی و اقتصادی
ایران پیش از انقلاب برای از میان بردن همین وضع در
"دو زخی بنام ایران" طرح شده بود و اجرا میشد. در صورت
اجرای پروژه‌هایی از قبیل طرح ۵ میلیارد دلاری چاه
بهار و طرح ۳ میلیارد دلاری بندر عباس و طرح یک میلیارد
دلاری خرمشهر، که همه آنها مربوط به همین مناطق خلیج
فارس بود، و اجرای هر یک از آنها به صدها و هزارها کارگر

۱ - از کتاب *Les années Reagan*، تالیف
Nicole Bernheim چاپ پاریس، ۱۹۸۴، ص ۱۱۷

محلی در طول سالها نیاز داشت ، دیگر چه ضرورتی باقی میماند که این کارگران برای تحصیل دستمزد به آنسوی خلیج بروند؟ بفرض "روشنفکران پس از انقلاب" ، همانند دوران پیش از انقلاب ، ادعا کنند که میلیاردهای این طرحها همه بجیب مقاطعهکاران و دولتیان میرفت ، ولی بهر حال نمیتوانند ادعا کنند که این مقاطعهکاران خودشان برای انجام این کارهای ساختمانی آستین بالا میزدند و احتیاج به استخدام کارگر نداشتند .

... و در آنجا که همین روشنفکران ، بنمایندگی از جانب سایر روشنفکران دوران انقلاب ، از تضاد فقر و ثروت در جامعه پیش از انقلاب ایران صحبت میکنند و کاخ نشینان بولوارها را مستقیماً با کپرنشینان زاغه ها برابر میگذارند - درست بهمانطور که "دوزخ ایران پیش از انقلاب" را با "بهشت آنسوی اقیانوس" برابر مینهند - حق است به گزارشی از یک نشریه اقتصادی بسیار معروف و معتبر همین کشور "آنسوی اقیانوس" درباره ۴۰۰ نفر ثروتمندترین افراد آمریکائی امروز ورقم دارائی آنها توجه خاص شود ، که البته در اینجا فرصت نقل اسامی همه آنها نیست ، ولی دست کم میتوان چند نام و چند رقم از صدر نشینان این فهرست را نقل کرد :

" Gordon P. Getty سلطان نفت ، ۴/۱ میلیارد دلار ،
Sam M. Walton صاحب زنجیره فروشگاههای
Walmart ۲/۳ میلیارد دلار ،
David Packard رئیس شرکت Hewlett - Packard
Henry R. Perot ۱/۸ میلیارد دلار ،
بنیانگذار شرکت Electronic Data Systems
(همان کسی که بوسیله رشوه درهای زندان اوین
را گشود تا دو نفر از کارمندان جاسوس خود را از آنجا
آزاد کند) ، ۱/۴ میلیارد دلار ، Nelson B. Hunt

۱/۴ میلیارد دلار. (۱)

آیا "دوزخیان" سابق و فردوس مکانان فعلی ، فرصت یا امکان این را دارند که این میلیاردرهای عزیز رانیز با زاغه نشینان نشان رویارو گذارند و در باره درجه "انسان دوستی" این توانگران در مورد گرسنگان کشور خودشان یا دیگر گرسنگان جهان خبر موثقی بگیرند؟ بهر حال اگر هم اینان این امکان را نداشته باشند، "سازمان خواربار و کشاورزی جهانی" FAO ، شعبه رسمی سازمان ملل متحد ، مهمترین مرجع بین المللی امور تغذیه ، این کار را انجام داده است :

"در سال ۱۹۷۴ برای نجات دهها هزار کودک که در قحطی معروف آفریقای استوایی از گرسنگی تلف شدند ، یک میلیون تن گندم کافی بود ، که بدانها نرسید ، زیرا مصرف اولویت دار این گندمها خوراک دامهای آمریکایی بود تا گوشت بیشتری تهیه شود که نه تنها مورد احتیاج نبود ، بلکه بسیاری از ثروتمندان آمریکایی را بر اثر پر خوری وزیادی فشار خون بکام مرگ فرستاد . لازم بتذکر است که این یک میلیون تن فقط ۲/۵٪ از مجموع گندمی بود که بدین مصرف رسید." (۲)

"برای تغذیه یک کودک گرسنه آفریقای یا آسیایی ، سالانه ۲۰ دلار کافی است . تنها یک میلیاردر آمریکایی یا اروپایی میتواند با ثروت شخصی خود یکسال تمام ۵۰۰ میلیون کودک گرسنه را از مرگ نجات دهد . ولی کدام میلیاردر تاکنون چنین فکری را به مخیله خودش راه داده است ؟ و کدام

۱ - Forbes ، سپتامبر ۱۹۸۴

۲ - گزارش Food and Agriculture Organization (F.A.O.) ، رم ، مارس ۱۹۷۵

میلیاردر است که بجای آن نکوشیده باشد به حساب
همین پابره‌ن‌های گرسنه و محروم، میلیون‌های
تازه‌ای بر میلیون‌های موجودش بیفزاید؟" (۱)
گزارش‌های دیگری از منابع خبری همین جهان غرب
شامل "افشاگری‌های" بسیار قابل‌تذکره باره برداشته‌های
این فردوس نشینان آنسوی اقیانوس در مورد اولویت‌های
است که برای صرف پول وجود دارد. یکی از تازه‌ترین این
گزارش‌ها را از زبان یک نشریه پرتیراژ فرانسوی بشنوید:

"همان‌طور که نباید فکر کرد آدم‌ها با حقوق و آزادی‌های
برابردنیا می‌آیند، نباید فکر کرد که سگ‌ها نیز با
حقوق برابر زاده می‌شوند، و ل‌و اینکه اعلامیه حقوق
بشر خلاف این را بگوید. مثلاً وقتی که سگی "Lucky"
نام داشته باشد و متعلق به آقا و خانمی بنام رنالد
ریگان و نانسی ریگان باشد، برای این سگ لباس
زمستانی تهیه می‌شود که با سرمای زمستان و آشینگتن
مناسب باشد. البته خیلی از سگ‌های دیگر هم در این
شرایط روپوش دارند، ولی سگ خانم رئیس‌جمهوری،
این امتیاز دارد که لباس او روی اندازه و بنا
دوخت اختصاصی توسط "آلن بنائیم" خیاط مدساز
معروف پاریس دوخته شده است. رنگ نیم‌تنه این
لباس قرمز است که رنگ مورد علاقه خانم نانسی
ریگان است. و "جین" مخصوص Molly سگ ماده
همین زوج که از نژاد عالی لابرادور است نیز یک
بلوجین سفارشی با پولک‌های نقره‌ای است. البته
چون همیشه سرمشق از بالا می‌آید، خانواده‌های
"اشرافی" آمریکای ۱۹۸۵ نیز دسته‌جمع بسمت همین

۱- Le Monde diplomatique، ژوئیه ۱۹۸۳

مدل های پارسی هجوم آورده اند: کت و شلوارخاکی نظامی، لباس مخصوص تنیس و غیره. قیمت هر لباس بر حسب اینکه دکلته یا لباس خانه و یا لباس تمام رسمی شب نشینی باشد از ۱،۵۰۰ تا ۴،۰۰۰ فرانک فرانسه تغییر میکند. "آلن بنائیم" خیاط متخصص مدلباس سگهای "اشرافی" بما گفت که از کار و بارش خیلی راضی است، ولی خیال ندارد دبهمین اکتفا کند. برنامهء فعالیت تازه او تهیه لوازم آرایشی مخصوص برای ناخن های دست و پای ایمن مشتریان نورسیده و شامپوها و عطرها ی اختصاصی متناسب با نوع پوست و نژاد و رنگ آنها است. (۱) نقل این گزارش نیز، در تکمیل آنچه در بالا آمد،

بیمورد نیست:

"در کلمبیا هر هکتار زمینی که به کشت و پرورش گیاه موسوم به "میخک صدیر" اختصاص یابد در سال یک میلیون پزوس درآدمیدهد، در صورتیکه از کشت یک هکتار رگندم یا ذرت تنها ۱۲،۵۰۰ پزوس عاید میشود. در نتیجه در قسمت اعظم زمینها کشت گندم و ذرت موقوف شده است. منابع غنی پروتئین مانند خوراک ماهی با تغییر و تبدیلاتی که در آن صورت میگیرد وسیله شرکت های چند ملیتی به آمریکا صادر میشود و بمصرف تغذیه ۳۵ میلیون سگ و ۳۰ میلیون گربه آمریکا می رسد. موسسه "پت فود" که از مهمترین شرکت های تهیه و توزیع غذای مخصوص سگ و گربه است، در آمد سالانه خرده فروشی غذای سگ ها و گربه ها را در آمریکا ۲/۱ میلیارد دلار اعلام کرده

۱ - محله Biba، چاپ پاریس، در گزارش Claude Feuillet، نوامبر ۱۹۸۵

است . بگفته یک نویسنده آمریکائی "یک گربه دورگه متعلق به یک خانواده ثروتمند آمریکا ، برای شرکت های چندملیتی مشتری خیلی مرغوب تری است تا یک آدم فقیر که پولی ندارد تا چیزی بخرد." (۱)

"نسل انقلابی" ما ، بصورتی پیگیر از زبـان روشن فکران پیشتا ز خود میشنید که در حالیکه در دوزخ ایران "خبری از انسان و انسانیت نیست" ، دموکراسیهای بزرگی وجود دارند که جلوه گاه حقوق بشرو آزادیهای همه جانبه هستند . ولی نه این نسل انقلابی خودش واقعا خبر داشت ، و نه حتی این روشن فکران موعظه گر در این باره آگاهی لازم داشتند ، که بسیاری از مقامات بلندپایه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی همین بهشت هائی که در آنها لباس های آخرین مد سگان بزرگان را به خیاطان مدساز مخصوص پارسی آنها سفارش میدهند ، درباره فقرای جامعه خود و فقیران همه جامعه بشری، واقعا چه فکر میکنند، و چه میگویند؟:

"بعضی از این کشورهای فقیر بناچار محکوم بدان هستند که روزی از گرسنگی بمیرند، زیرا ما اکنون وضع خانواده ای را داریم که توله سگهای زائد دارد ، و باید خواهنا خواه تصمیم بگیرد که کدامیک از آنها را نگاه دارد و کدام را به آب بیندازد." (۲)

"ما باید کمکهای غذائی خودمان را برای کشورهای بفرستیم که بیشتر امکان زنده ماندن دارند، و بقیه

۱ - A.E. Calcagno در Le monologue nord-sud چاپ پاریس، ۱۹۸۱

۲ - M.P. Anderson وزیر پیشین کشاورزی ایالات متحده، در سخنرانی در کنگره آمریکا، نقل از کتاب Les marchés de la Faim، تالیف مشترک Frédéric Mounier و Pascal Erard نشریه سازمان خیریه "جهان انسانها"، چاپ پاریس، ۱۹۸۴، ص ۴۰

گرسنه‌ها را بحال خودشان بگذاریم. (۱)

"تصور میکنم دادن کمک غذایی از جانب ما به کشورهای دیگر تنها با این جهت که مردم این کشورها از گرسنگی میمیرند، منطق بسیار ضعیفی است." (۲)

"بهترین کاری که هر دولتی میتواند برای جامعه خود بکند، این است که فقیرها را بحال خودشان بگذارد." (۳)

"صحیح‌ترین کار برای آنها تکیه از کار می‌افتند و دیگر بدر نمی‌خورند، مردن و از سر راه کنار رفتن است." (۴)

"شاید تذکر این واقعیت مایه تأسف باشد، ولی حقیقت این است که طبق تمام محاسبات مغز فقرا

۱ - F. Forrester استاد انستیتوی تکنولوژی ماساچوستس و مشاور ویژه دولت ریگان در امور اقتصادی، نقل از همان کتاب، ص ۴۰

۲ - M. Ellerman نماینده شورای ملی امنیت آمریکا در هیئت وزیران و عضو شورای ملی امنیت، نقل از همان کتاب، ص ۴۱

۳ - Milton Friedman برنده جایزه نوبل در رشته اقتصاد، استاد اقتصاد دانشگاه شیکاگو، بنیانگذار "مکتب اقتصادی شیکاگو"، مغز متفکر پرزیدنت ریگان در مسائل و برنامه‌ریزیهای اقتصادی، در مصاحبه اختصاصی با هفته‌نامه *Nouvel Observateur*، چاپ پاریس، ۱۴ سپتامبر ۱۹۸۴

۴ - Richard Lamm فرماندار "کلرادو" دوست و همکار نزدیک پرزیدنت ریگان، در سخنرانی برای کهنسالان کلرادو، نقل از کتاب *Les années Reagan*، تألیف Nicole Bernheim، چاپ پاریس، ۱۹۸۴، ص ۱۱۷

فقط سه چهارم مغز طبیعی کار میکند. (۱)

"اینهایی که ادعای گرسنگی میکنند دروغ میگویند. موضوع این است که آبگوشت‌های عمومی مجانی است و اینها به خوردن سوپ رایگان و پول ندادن بابت آن بیشتر علاقه دارند." (۲)

"بزرگترین مشکل فقرای ما گرسنگی نیست، چاقی است." (۳)

یاد آن ماحینظری از آمریکای لاتین بخیر، کسه توانست بهترین حل این مشکل را ارائه کند:
" وقتیکه زیاد کردن نان بصرفه نباشد، یک راه حل بیشتر باقی نمیماند و آن کم کردن تعداد نانخورها است. شاید بر مبنای همین منطق روشن بود که اخیراً یکی از شوخ طبعان بولیوی این شعار را با حروف درشت بر بسیاری از دیوارهای لاپاز (پایتخت) نوشت: برای مبارزه مؤثر با فقر، فقیرها را بکشید." (۴)

-
- ۱ - Robert Mc Namara ، وزیر پیشین دفاع آمریکا ،
Las Veinas abiertas de America Latina ، تالیف
Eduardo Galeano ، چاپ مادرید ، ۱۹۷۱ ، ص ۱۴
 - ۲ - Edween Meese وزیر دادگستری کنونی آمریکا ،
درسخرانی ۲۰ دسامبر ۱۹۸۳ در "آلاباما". نقل از
روزنامه " Libération " ، درگزارش Michel
Faure ، از واشینگتن ، "هم فقیر، هم گرسنه، هم
آمریکائی" ، ۲۸ دسامبر ۱۹۸۳
 - ۳ - George Graham مشاور ویژه کاخ سفید. نقل از
همان روزنامه و همان گزارش
 - ۴ - از کتاب Las veinas abiertas de America Latina
نوشتۀ Eduardo Galeano چاپ مادرید ،
۱۹۷۱ ، ص ۱۴

نان وپنیرزائدبمصرفی که باقتضای "قانون لیبرالیسم اقتصادی" ازگرسنگان جهان سوم وازگرسنگان خودآمریکا مضايقه میشود - مگرآنجا که بتوان ازآن بهره تبلیغاتی گرفت - بچه مصرفی میرسد؟ یک اندیشمند سرشناس انگلیسی ویک سیاستمدار بلندپایه فرانسوی، بدین پرسش روشن پاسخهایی روشن داده اند که من آنها را از میان صدها گزارش و آثار مربوط به همین موضوع، برایتان انتخاب میکنم:

"درچهل ساله گذشته آمریکا ۴میلیارد دلار برای خرید اضافه تولیدات محصولات کشاورزی و دامداری خود به شرکت های تولیدکننده پرداخته و سپس فرآورده های خریداری شده یعنی میلیونها تن گندم و جو و ذرت و چاودار و کره و پنیر را بمنظور تثبیت نرخ آنها در بازار نابود کرده است. تنها در یکساله ۱۹۶۰، ۱۲۵ میلیون تن گندم یعنی برابر خوراک یکساله همه جمعیت شهرنشین هندوستان، در انبارهای آمریکا آتش زده شده است." (۱)

"... و در همین ضمن در کشورهای تولیدکننده اروپا و آمریکا "ماراتون" های کشاورزی ترتیب داده میشود، بدین منظور که از تولید اضافی هر چه بیشتر بکاهند برای حل مشکلات ناشی از فراوانی بیش از حد گوشت راههای تازه ای بیابند." (۲)

۱ - Bertrand Russell ، در کتاب "جنگ ویتنام" ، چاپ لندن، ۱۹۶۶

۲ - Jacques Delors وزیر پیشین اقتصاد و دارایی فرانسه و رئیس کنونی مجمع اروپایی، در مصاحبه با مجله Téléràma ، چاپ پاریس، ۲۰ اکتبر ۱۹۸۴

اگر در شواهد نقل شده اختصا صا به کشوری بنام "ینگه دنیا" اشاره کرده‌ام، از این بابت بوده است که آن روشنفکرانی که حتی امروز، پس از آن همه آزمایش‌های تلخ همچنان نوشته‌ها و گفته‌های دیروزشان را با زنگو میکنند، اختصا صا از این ینگه دنیا بعنوان بهشتی در برابر دوزخ ایران پیش از انقلاب یاد کرده‌اند، و نه از بابت اینکه آمریکا از این بابت نمونه‌ای منحصر بفرد باشد. چند گزارش کوتاه زیر نمونه‌ای است از آنچه در همین زمینه در بزرگترین کشورهای دیگر این جهان غرب می‌گذرد:

"گزارش وزارت بهداشت و خدمات اجتماعی انگلستان، که با مداد امروز (۳ نوامبر ۱۹۸۳) در لندن منتشر شده، حاکی است که در سال ۱۹۸۱، ۱۵ میلیون نفر یعنی بیش از یک چهارم از تمام جمعیت انگلستان در سطحی پائین تراز "مرز فقر" می‌زیسته‌اند، در حالیکه این رقم در سال ۱۹۷۹، ۱۱/۵ میلیون نفر بوده است. بر رویه‌م در سال ۱۹۸۱، در آمد متوسط ۱۵ میلیون نفر انگلیسی $\frac{1}{4}$ از مرز فقر نیویورک پائین تر بوده است." (۱)

"در حال حاضر دو میلیون خانواده انگلیسی حتی توانایی خرید یک یخچال ارزان قیمت را نیویورک نیافته‌اند، و ده میلیون خانواده انگلیسی هستند که حتی یک روز نتوانسته‌اند از تعطیلات قانونی سالانه استفاده کنند." (۲)

و همین نشریه سرشناس سندی تایمز، که این گزارش را در سال ۱۹۸۳ انتشار داد، در سال ۱۹۸۴ فهرستی از

۱ - خبرگزاری Reuter، از لندن، ۳ نوامبر ۱۹۸۳

۲ - Sunday Times، چاپ لندن، ۲۱ اوت ۱۹۸۳

شروتمندترین افراد انگلیسی را منتشر کرده‌اند که چند نفر اول آن بدین قرارند: ملکه الیزابت با ثروت شخصی ۲/۵ میلیارد لیره استرلینگ - Duke of Westminster با ۱/۵ میلیارد لیره، Vestey سلطان گوشت و Sainsbury صاحب زنجیرهٔ فروشگاه‌های خواربار، و Cayzer صاحب صنایع کشتی سازی، بترتیب از یک میلیارد تا ۵۰۰ میلیون لیره استرلینگ. (۱)

در انگلستان نیز، مانند آمریکا، کلیسای ایمن کشورش پیدا این سیاست دولت خود را که پولدارها پولدارتر شوند و فقیرها فقیرتر، محکوم کرد، و با انتشار بیانیه مفصلی که حاصل دو سال بررسی بود و در روز ۳ دسامبر ۱۹۸۵ بجا پرسید، چنین اعلام داشت:

"اکنون در کشور ما حسابهای اقتصادی کلیه ملاحظات و موازین اخلاقی را در برنام‌های دولتی تحت الشعاع خود قرار داده‌است، بطوریکه همه تصمیمات مملکتی صرفاً از دیدگاه‌های اقتصادی دیکته می‌شود، و ما نباید چشم بسته در این دام بیفتیم. کلیسای انگلستان سیاست کنونی دولت را که از جهت بزیان طبقهٔ محروم است و در برخی مناطق تا ۵۰٪ از کارگران قربانی آن شده‌اند، و شرایط زندگی طبقات کثیر و حتی آیندهٔ یک نسل تمام از مردم این کشور را بمخاطره افکنده‌است، غیرقابل قبول تلقی میکند."

عکس العمل فوری دولت، پس از نشر این بیانیه که به تأیید کلیه رهبران Church of England رسیده بود، این اظهار نظر یک وزیر کابینه بود که "این آشکارا یک گزارش مارکسیستی است". و این ارزیابی ناشیانه

۱ - Sunday Times ۷ اکتبر ۱۹۸۴

دکتر رابرت رنسی اسقف اعظم کانتربری را که —
بلند پایه ترین شخصیت مذهبی انگلستان است ، واداشت
تا بالحنی نیشدار پاسخ دهد: " آنهایی که از کیشهای
کلیسای انگلستان مارکسیست تر پیدا نکرده اند ، بهتر
است پیش از چنین اظهار نظرهایی ، به آن اولویتهای
اجتماعی که ما مطرح کرده ایم توجه کنند. " (۱)

.....

هیچکدام از "دموکراسیهای بزرگ" و عالیقدر دیگر
جهان غرب ، از این حیث وضعی چندان رضایت بخش تر از
آمریکا و انگلستان ندارند:

"در حال حاضر ۶ میلیون نفر فرانسوی در زیرمرز فقر
یعنی با درآمد روزانه ای کمتر از ۴۰ فرانک که از
طرف بازار مشترک اروپا حد فقر شناخته شده زندگی
میکنند. تنها در شهر پاریس حدود ۴۲،۰۰۰ نفر مرد
وزن بعلت اینکه هیچ جایی برای خوابیدن ندارند
در روی نیمکت های کنار خیابانها یا ایستگاههای
مترو عمر میگذرانند. این رقم در سال ۱۹۸۲ ،
۸،۰۰۰ نفر بیشتر نبود. " (۲)

"بموجب گزارش مرکز آمار بیمه ملی فرانسه ، در سال
گذشته از هر هزار نفر فرانسوی ۶۳ نفر مورد تجاوز
قرار گرفته یا بقتل رسیده اند و یا اموالشان دزدیده
شده است. در پاریس این رقم ۱۸۱ در هزار بوده
است. " (۳)

-
- ۱ - Le Monde ، گزارش از لندن ، ۵ دسامبر ۱۹۸۵
 - ۲ - خبرگزاری France Presse ، ۲۹ دسامبر ۱۹۸۳
 - ۳ - خبرگزاری United Press ، از پاریس ، ۸ اکتبر
۱۹۸۴

"طبق گزارشی که توسط پرفسور "لوئی لوگس-ران" استاد دانشگاه استراسبورگ تهیه و در ۶ ژانویه ۱۹۸۴ به "آلن ساواری" وزیر آموزش و پرورش فرانسه تسلیم شد، در کلاس های آخردبیرستان های فرانسه از هر ۲۴ دانش آموز دبیرستانی ۱۰ نفر حتی به سطح متوسط تعلیماتی نرسیده اند و در مورد ۴ نفر از آنها میتوان گفت که "تقریباً بکلی بیسوادند". بیش از ۲۵٪ از دانش آموزان کلاس آخردبستان، که در حدود یازده سال یا کمی بیشتر دارند، حتی توانایی خواندن و نوشتن بسیار ساده و معمولی را نیز ندارند، یعنی در سال جاری ۲۰۰،۰۰۰ دانش آموز کلاس آخردبستان های فرانسه تقریباً بیسوادند. برخی از کارشناسان این رقم را حتی ۳۰٪ برآورد کرده اند. برای بیش از نیمی از این دانش آموزان، قلموس گفتن و نوشتن تنها به ۳۰۰ کلمه محدود میشود." (۱)

"گزارش انستیتوی تحقیقات اجتماعی دانشگاه بمبرگ آلمان فدرال، حاکی است که در حال حاضر در این کشور ۵۰۰،۰۰۰ نفر زانگه نشین هستند و ۲۰۰،۰۰۰ نفر نیز بکلی بیخانمانند. همین گزارش نشان میدهد که افرادی که بیش از همه در معرض فقر قرار دارند پیران، و بیوه زنانی هستند که نگهداری فرزند خود را بعهده دارند." (۲)

۱ - از هفته نامه فرانسوی Heβδο Magazine ، چاپ پاریس ، ۱۳ ژوئن ۱۹۸۳

۲ - خبرگزاری آلمان D.P.A. ، به نقل از Bamberger Universitätszeitung ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۴

.....

"نسل انقلابی" ما بطور پیگیر از رسانه‌های ارتباط جمعی خارجی واز "روشنفکران" خودش میشنید که فساد در طبقه حاکم ایران در گسترده‌ترین سطوح خود در تمام جهان است، و سوء استفاده‌هایی که در "دوزخ" ایران میشود، نه تنها در بهشت‌های دمکراتیک مطلقا نمیشود، بلکه در دیگر کشورهای جهان سوم هم بدین پایه نمیرسد. بهتر است در این باره نیز، گزارشی چند را از پژوهشگرانی از معتبرترین مطبوعات جهان غرب، برای تان نقل کنم:

"البته نژادهای برتر هیچوقت شریک اینگونه فسادها و سوء استفاده‌های مالی که از اختصاصات جنینی نژادهای پائین تراست نبوده اند و حالا هم نیستند. مثلا هیچ اروپائی یا آمریکائی از پولهای غارتی سوموزا در نیکاراگوا، یا باتیستا در کوبا، یا موبوتو در زائیر، یا مارکوس در فیلیپین، یا از الماسهای اعلیحضرت امپراتور بوکاسای اول سهمی نداشته است، و اگر هم شایعاتی در باره رشوه‌گیری اعضای کنگره آمریکا از سینگمان ری رئیس جمهوری کره منتشر شده باشد باید توجه داشت که قطعا در این رشوه‌گیری مصلحتی بوده است. راستی، آن پرنس عالی مقامی که معلوم شد از شرکت "لاک‌هید" آمریکا یک میلیون دلار رشوه دریافت داشته، کدام امیر عرب بوده است؟ عجب! میگوئید این پرنس یک امیر عرب نبوده، بلکه والا حضرت پرنس برنهارد همسر علیا حضرت ملکه هلند بوده است؟ و در کدام کشور بوده که عده زیادی از مقامات عالی رتبه دولتی و مجلسین شورا و سنا از طرف کارتل نفت برای صدور اجازه نصب سانترال بزرگ گاز وئیل

بسته‌های چندمیلیونی اسکناس دریافت داشته‌اند؟
فکر نمیکنید در این باره بیجهت به دولت و پارلمان
ایتالیا تهمت زده باشند؟ و در قضیه محکومیت نخست
وزیر ژاپن به زندان بابت دریافت میلیون‌ها
دلار رشوه، و در ماجرای بخشهای بیدریغ شرکت
فلیک به سیاستمداران عالی‌مقام آلمان فدرال،
آیا باز هم فکر نمیکنید همه این تهمتهای کارآدمهای
مفتری باشد؟ همان آدمهای مفتری که اخیراً با
ارائه مدارکی در مطبوعات آمریکا اطلاع دادند
که مؤسسه جنرال الکتریک در قراردادهای
خود با وزارت دفاع آمریکا چند صد میلیون دلار بالا
کشیده، و خبر دادند که مؤسسه "پرات اندویتنی"
تنها در یک معامله با همین وزارت دفاع آمریکا،
آنهم با اطلاع مسئولان آن، ۴۰ میلیون دلار بچیب
زده است؟ و خبر دادند که پنتاگون قهوه‌جوش‌های
مورد نیاز خودش را دانه‌ای ۷،۶۰۰ دلار خریده
است؟ و خبر دادند که یک‌گادر اداری عالی‌رتبه
جنرال داینا میکس با ۱/۳ میلیون دلاری که تنها
بابت امضای یک قرارداد به جیب ریخته بخارج از
کشور گریخته است؟"

"بانک آف بستن از دیرباز نمونه کامل صحت عمل
در سراسر "نیوانگلند" بشمار آمده است. و طبق
مدارکی که اخیراً در یک موقع در دو نشریه معتبر
"تایم" و "نیوزویک" (۲۵ فوریه ۱۹۸۵) منتشر شد،
معلوم شد که همین بانک درستکار با وقف کامل و
با موافقت کامل هیئت مدیره خود از راه فعل و
انفعالات محرمانه مالی با سازمان "مافیا"، که رقم
معاملات آن سالانه به ۱۰۰ میلیارد دلار بالغ
میشود، یک میلیارد و دویست میلیون دلار رشوه

دریافت داشته، و سازمان F.B.I. (پلیس قضائی فدرال) نیز از این موضوع باخبر بوده است؟ همین "بانک آف بستن"، بنابه گزارش منتشره در "هرالد تریبیون" (۲۹ مارس ۱۹۸۵) از بابست معاملات غیرقانونی خود با بانک هائیتی ۷۳ میلیون دلار رشوه دریافت داشته بود. شاید لازم بتذکر نباشد که هائیتی از فقیرترین کشورهای جهان سوم و دارای پائین ترین رقم درآمد سرانه سالانه در تمام آمریکای لاتین است، منتها این کشور فقیر دارای یک رئیس جمهوری مادام العمری بنام " ژان کلود دووالیه" است که هر چند نام او در لیست های سیاه کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد و سازمان عفو بین المللی بعنوان یکی از بزرگترین مسئولان سرکوبی و قتل و شکنجه و اعدام در آمریکای لاتین در نخستین ردیف ها جای دارد، نه تنها مورحمایت قاطع و آشینگتن است، بلکه لطف سایر دموکراسیهای بزرگ جهان نیز بیدریغ شامل او است. (۱)

"راینبرارتسل رئیس پارلمان آلمان فدرال که دومین مقام این کشور است، و هانس فریدریک وزیر پیشین اقتصاد آلمان، و اتوگراف لامبردرف وزیر اقتصاد بعدی، و فرانسیس یوزف اشتراوس نخست وزیر ایالتی باواریا، و هانس دیتریش گنشر وزیر امور خارجه، و فریدریک تیمرمن وزیر کشور، و دهها نفر از دیگر سیاستمداران برجسته آلمانی و بلنند پایگان احزاب دمکرات و سوسیال مسیحی و سوسیال

۱ - Le Monde diplomatique، بررسی تحقیقی
بر مبنای گزارشهای منتشره در مجله Time
(۲۸ آوریل ۱۹۸۵) و روزنامه International
Herald Tribune (۲۹ مارس ۱۹۸۵)، شماره
مه ۱۹۸۵